



بازخوانی زیارت در سلوک اجتماعی زائران

غلامرضا بنی اسدی

عشق در هزارمین زیارت

قرار سلوکی زیارت



وضو تازه می کرد به عشق؛ شیدایی و بی قراری شرح حالش بود چهره اش برافروخته می شد از بی تابی... این حال هر روزه اش بود وقتی می خواست به حرم، به زیارت حضرت شمس الشموس مشرف شود. با تعجب نگاهش می کردم و با خود می گفتم شیخ که بسیار مشرف می شود، چرا هر بار چنین بی قرار می شود! چرا بی تاب می شود؟ چرا این قدر بال بال می زند؟ اما رویم نمی شد به زبان بیاورم این راه هیبت و هیمنه ای داشت شیخ. قله ای بود سر به آسمان کشیده و من، مثل ریگی در پای کوه می مانستم، چگونه می توانستم ببرسم، چرا چنین؟ فقط نگاه می کردم آماده شدنش را و رفتنش را که هر چه به حرم نزدیک تر می شد چهره اش بیشتر لاله گون می شد. گویی، نه به مکان حرم، بل به حریم حضرت پای می گذاشت و نه با ضریح، که با حضرت رضا (ع) سخن می گفت...

راز بی قراری اش، راز برافروختگی اش، در این باور بود، او خود را در محضر حضرت می دید و اصلاً "زیارت" در سپهر گفتگمانی شیخ، حضور در محضر یار بود که بیاید ببیند و بهره برگردد و به هر بار آمدن توشه ای دیگر بگیرد.

از او نپرسیدم رازها را، اما در لابه لای کلماتش که گاه و بیگاه می گفت، می شد، جلوه هایی از شور را یافت. وقتی به شوخی می گفت "هر چه داریم از همین شمع دزدی هادر حرم حضرت رضاست!" می توانستی بفهمی، آیت... صفایی حائری، همه چیز را طفیل نگاه حضرت می دانست و زندگی را صفحه ای می دید که باید به خط کلام امام رضا (ع) حدیث شود. ایشان به رفتارش چنین درس مان می داد که زیارت باید سبک زندگی انسان را بسازد و...

حالا که دارم به رفتار ایشان فکر می کنم و تصویر رفتن ایشان به زیارت در یادم زنده می شود، رازش را در کلام راز گشای حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری می یابم که: "زائر باید با امام رضا (ع) قرار سلوکی داشته باشد" یعنی رفتار خود را بر اساس الگوی رفتاری ایشان تعریف کند، حدیث های حضرت را به رفتار در آورده و مناسک زیارت را به معارف زندگی ارتقا دهد. استاد حاج علی اکبری، "زیارت" را در نقش یک نهاد تعریف می کند که باید به رفتارها شکل دهد، از جمله استاد تاکید دارد حتی قرارهای اجتماعی ما هم باید در حرم باشد تا عطر حرم بگیرد. این سخن نگاه را به دارالحججه می کشاند، آن جا که بسیاری زندگی را تا تبرک از حریم حرم، از آن جا آغاز می کنند با جامه ای سفید، دلی سفید و پر امید و لبی پر لبخند و من بسیار دیده ام این مراسم را که یکی از رسوم ماندگار مشهدی ها و دیگر زائران است، قدیم ها البته مراسم عقد پشت پنجره فولاد، دل ها را نرم می کرد و امروز این مراسم در دارالحججه برگزار می شود و باز دل ها زلال می شود و...

یادم هست وقتی عاقد از عروس خانمی پرسید و کیلم؟ عروس را به چیدن گل - با همه زیبایی اش - نفرستادند بلکه گفتند "عروس رفته پابوس امام رضا" که همه گل های عالم به عشق او عطر می افشاند، آری زیبایی بزرگ مشهد و نعمت ماندگار این قطعه بهشتی خاک، وجود حرمی است که انسان ها را تا فهم رازها محرم می کند و آدمی را به سعادت می رساند که زندگی را بر اساس هندسه زیارت بنا کند، زیارت و زیارت و باز هم زیارت...

*** آری زیارت، یک سعادت است، یک فرصت است و به معنای واقعی کلمه زیارت، سلوک عاشقانه است، که باید به سلوک زندگی هم تبدیل بشود، یعنی هندسه زندگی را باید بر پایه

پیش از سفر، حال عجیبی داشتم بی قرار بودم اما تظاهری می کردم آرامم! تنها خدا می داند که روزهای پیش از این سفر چگونه بر من گذشت. ناشکیبا بودم و تاب هیچ کاری را نداشتم. سرانجام بلیت مشهد را از طریق اینترنت دریافت کردم و چمدانم را برای متفاوت ترین سفر عمرم بستم... دمدمه های غروب بود و رنگ آسمان به سرخی می زد. تمام دلخوشی ام این بود که برای اولین بار حرم امام رضا (ع) را خواهیم دید. در خیالم، لحظه لحظه این دیدار را، این زیارت عاشقانه را تصویر می کردم، این که حرم چه حال و هوایی دارد و حتی چه عطر و بویی مرا به تامل واداشته بود... واقعا برایم جالب بود. از خود می پرسیدم آیا واقعا می توانم نماز مرا سحرگاه تولد امام رضا (ع) در حرم او بخوانم؟ غرق در خیال بودم که هواپیما به آسمان مشهد رسید و چشمم از همان جا به گنبد و گلدسته حرم افتاد، خود را از مان و مکان را از یاد بردم و دستم به سینه نشست و لب هایم به سماع آمد؛ السلام علیک یا علی بن موسی الرضا (ع)... این روایت "عزیز نبی اف" است زائری گرجستانی که برای اولین بار به زیارت آمد، اما... اما این فقط حال زیارت اولی ها نیست، آنان که بارها و بارها سعادت زیارت داشته اند نیز حالی چنین دارند؛